



شماره سی و دوم
تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۱۷۶-۱۵۵

دو نوع وابسته‌ اضافه‌ای در زبان فارسی: مضاف‌الیه اسمی و مضاف‌الیه وصفی

دکتر امید طبیب‌زاده*

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان

نوید برادران همتی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان

چکیده

ساخت‌های اضافه‌ای براساس معیارهای مختلف، از جمله امکان جابه‌جایی وابسته‌ اسمی و وصفی آنها، به دو نوع مضاف‌الیه وصفی (که بی هیچ اشکالی هم پیش از صفت می‌آیند و هم پس از آن) و مضاف‌الیه اسمی (که جز با تغییر معنا و یا غیردستوری شدن گروه اسمی، پیش از صفت واقع نمی‌شوند) قابل تقسیم است. در این مقاله ابتدا از این منظر به بررسی و طبقه‌بندی ساخت‌های اضافه‌ای پرداخته‌ایم، سپس آنها را به دو گروه کلی ساخت‌های اضافه‌ گزاره‌ای و ساخت‌های اضافه‌ غیرگزاره‌ای تقسیم کرده‌ایم و توضیح داده‌ایم که الگوی آهنگ «هسته + مضاف‌الیه وصفی» هرچند تاحدی شبیه الگوی آهنگی اسم‌های مرکب است، اما این مضاف‌الیه درواقع یکی از وابسته‌های پسین اسم است که عمدتاً در نقش افزوده‌ خاص اسم در ساخت‌های اضافه‌ غیرگزاره‌ای ظاهر می‌شود.

واژگان کلیدی: گروه اسمی، ساخت اضافه، مضاف‌الیه، مضاف‌الیه اسمی، مضاف‌الیه وصفی

*otabibzadeh@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۶/۳۱

نشانی پست الکترونیکی نویسندهٔ مسؤول:

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۳/۲۲

۱- مقدمه

تاکنون بحث دربارهٔ انواع اضافه‌ها در دستوره‌های فارسی، محدود بوده‌است به بررسی نوع پیوندهای معنایی میان هر مضاف‌الیه با مضاف در گروه‌های اسمی مرکب از یک مضاف و یک مضاف‌الیه. در این دستورها کم‌تر به تفاوت انواع مضاف‌الیه‌ها براساس توزیع و ترتیب^۱ آنها در گروه‌های اسمی مرکب از یک مضاف و بیش از یک مضاف‌الیه توجه شده‌است. به عبارت دیگر، دستوره‌های ما بیشتر به بررسی گروه‌های اسمی مانند «در باغ علی» پرداخته‌اند که در آن هر مضاف‌الیه بلافاصله به اسم پیش از خودش بازمی‌گردد:

(۱) [در] [باغ] [علی] [[

در گروه اسمی فوق، «باغ علی» مضاف‌الیه‌ی است که به هستهٔ «در» برمی‌گردد (در باغ علی)،^(۱) و «علی» نیز مضاف‌الیه‌ی است که به هستهٔ «باغ» برمی‌گردد (باغ علی). اما این دستورها بسیار به‌ندرت به گروه‌های اسمی مانند «بالش پر رضا» پرداخته‌اند که در آنها هر دو مضاف‌الیه (پر و رضا) به یک هستهٔ واحد (بالش) بازمی‌گردد:

(۲) [بالش] [پر] [ارضا] [[

در مثال فوق هم «پر» و هم «رضا» مضاف‌الیه‌هایی هستند که هر دو به مضاف یا هستهٔ گروه اسمی (بالش) برمی‌گردند (بالش پر رضا). یعنی در این گروه اسمی، برخلاف جملهٔ ۱، یک گروه اسمی کوچک‌تر (پر رضا) وجود ندارد. توجه به محل یا ترتیب مضاف‌الیه‌ها در این دو گروه اسمی ما را با دو نوع مضاف‌الیه متفاوت مواجه می‌سازد که بحث دربارهٔ آنها موضوع این مقاله است.

در این مقاله پس از بررسی مختصر آراء زبان‌شناسان و دستورنویسان دربارهٔ ساخت اضافه‌ای در فارسی (باطنی، ۱۳۴۸؛ صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۹؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴؛ حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۵؛ طبیب‌زاده، ۱۳۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۲؛ هیگ، ۲۰۱۱؛ و نغزگوی کهن، زیر چاپ)، ابتدا نشان می‌دهیم که دو نوع وابستهٔ پسین در گروه‌های اسمی وجود دارد که هر دو از حیث جزء کلام اسم هستند، اما محل یکی از آنها را می‌توان با محل وابستهٔ صفت بیانی جابه‌جا کرد، بدون آنکه ساخت یا معنای گروه اسمی خدشه‌ای ببیند (ماشین پرس بزرگ/ ماشین بزرگ پرس)؛ درحالی‌که محل آن مضاف‌الیه دیگر، مطلقاً قابل جابه‌جایی

با صفت نیست، زیرا این عمل باعث تغییر معنا (در باغ بزرگ / در بزرگ باغ) یا بدساخت شدن گروه اسمی (ماشین برقی شرکت /؟؟ ماشین شرکت برقی) می‌شود. مضاف‌الیه اول را، به علت رفتارهای مشابهی که با صفت دارد، مضاف‌الیه وصفی، و مضاف‌الیه دوم را مضاف‌الیه اسمی نامیده‌ایم. در بخش بعدی مقاله براساس نظریه گروه‌های خودگردان (طیب‌زاده، ۱۳۹۱) به بحث درباره تفاوت‌های مضاف‌الیه وصفی با مضاف‌الیه اسمی پرداخته‌ایم و کوشیده‌ایم ماهیت و تفاوت آنها را تبیین کنیم.

۲- ساخت اضافه در تحقیقات پیشین

در هر گروه اسمی، تعدادی وابسته پیشین و تعدادی وابسته پسین وجود دارد. یکی از وابسته‌های پسین در گروه‌های اسمی، وابسته اضافه یا همان مضاف‌الیه است. در این قسمت از مقاله به معرفی و بررسی برخی تحقیقات مهمی می‌پردازیم که در مورد وابسته اضافه در فارسی صورت گرفته‌است.

۲-۱- باطنی (۱۳۴۸)

باطنی به آن دسته از وابسته‌های اسم که پس از هسته ظاهر می‌شوند، وابسته‌های پی‌رو، یا به اختصار «ر» (در برابر «ش» به معنای وابسته‌های پیش‌رو) می‌گویند و پنج وابسته پی‌رو را تحت عناوین «ر۱» تا «ر۵»، در این دسته طبقه‌بندی می‌کند. این وابسته‌ها را با استفاده از مثال‌های زیر نمایش می‌دهیم:

- ۳) پیراهن (هسته) سیاه (ر۲) مرد (باطنی، ۱۳۴۸: ۱۴۸)
- ۴) برادر (هسته) کوچک او را (ر۳) دیدم (همان: ۱۵۸)
- ۵) مبارزه (هسته) دائم دولت با قاچاقچیان سیگار خارجی (ر۵) ... (همان: ۱۵۹)
- ۶) نکته (هسته) تازه‌ای که به آن اشاره گردید (ر۵) بسیار جالب است (همان: ۱۵۹)
- ۷) اشعار (هسته) نو او را که سال‌ها پیش سروده و شعر زیبای تف آه نیز جزو آنها است (ر۵) در این مجموعه منتشر کرده‌اند (همان: ۱۵۹)

وابسته «ر۳» علاوه بر نشانه نکره، که به بحث ما مربوط نمی‌شود، گروه‌های اسمی

شامل ضمائر را نیز در بر می‌گیرد:

- ۸) میز (هسته) فلزی من (ر۳) (باطنی، ۱۳۴۸: ۱۵۵)
- ۹) گوشواره‌های (هسته) سبز شهلا (ر۳) (همان: ۱۵۶)

باطنی وابسته «ر۱» را در اولین جایگاه پس از هسته قرار می‌دهد و آن را اسمی می‌داند که به عناصر دیگری اجازه نمی‌دهد تا نزدیک‌تر به هسته واقع شوند. پیوستگی آن عنصر با هسته به حدی است که معمولاً با آن یک واحد معنایی تشکیل می‌دهد و کسره اضافه بین آن دو حذف و تکیه در تکواژه حاصل به هجای آخر وابسته را منتقل می‌شود. اما از آنجا که فرایند اخیر عمومیت ندارد، باطنی آن را جزء هسته قلمداد نکرده‌است. مثلاً باطنی کلیه نمونه‌های ذکرشده در گروه‌های اسمی زیر را شامل این نوع وابسته دانسته‌است: «رئیس جمهور، بوف کور، هیأت مدیره، خیر مقدم، تاریخ مشروطیت، کباب برگ، مرد رند» (همان: ۱۴۶)، «جلد کتاب» (۱۵۱)، «میز تحریر» (۱۵۵)، «شرح حال، هنر‌سرای عالی» (۱۵۶) و «طرز فکر» (۱۶۰).

۲-۲-۲- صادقی و ارژنگ (۱۳۵۹)

صادقی و ارژنگ هفت وابسته پسین برای اسم قائل‌اند: نشانه‌های جمع، صفت بیانی، مضاف‌الیه، ی نکره، بدل، متمم اسم و جمله ربطی توضیحی. آنها هرچند تأکیدی بر لزوم رعایت ترتیب وابسته‌ها ندارند، مشابه باطنی (۱۳۴۸) وابسته صفت بیانی را مقدم بر وابسته مضاف‌الیه می‌دانند. آنان در تشریح وابسته مضاف‌الیه، به امکان به‌کارگیری صورت مضاف و مضاف‌الیه به جای موصوف و صفت اشاره می‌کنند: انگشتر نقره (صادقی و ارژنگ ۱۳۵۹: ۲۲). همچنین آنها در ادامه همان بحث، ضمن معرفی انواع اضافه با ملاحظات معنایی، مواردی مانند مثال فوق را، که در آنها مضاف‌الیه جنس مضاف را بیان می‌کند، نمونه‌هایی از اضافه بیانی تلقی می‌کنند: انگشتر طلا، تاج زر، کاسه مس، لباس ابریشم (همان: ۲۳). برخی دیگر از انواع اضافه که در آن بخش تشریح شده به قرار زیر است:

اضافه تخصصی، که در آن مضاف به مضاف‌الیه اختصاص دارد: زنگ اخبار، آب خوردن، سفره نان، ناله سحر (همان: ۲۳)؛

اضافه توضیحی، که در آن مضاف‌الیه توضیحی درباره مضاف می‌دهد، شامل اسمی عام و موردی خاص از آن: خیابان حافظ، درخت بید؛ یا دو اسم عام: پزشک زن، معلم مرد (همان: ۲۳)؛

اضافه تشبیهی، که در آن مضاف به مضاف‌الیه شبیه است: قد سرو، روی ماه (همان: ۲۳ و ۲۴).

نمونه‌های بالا (که البته همه مثال‌های صادقی و ارزنگ را شامل نمی‌شود) از حیث ساخت گروه اسمی یک وجه مشترک دارند: هسته گروه اسمی همچنان با مضاف‌الیه قابل گسترش است: انگشتر طلای او، تاج زر پادشاه، کاسه مس مادر بزرگ، لباس ابریشم تو، زنگ اخبار مدرسه، آب خوردن شهر، سفره نان خانواده، ناله سحر خروس، خیابان حافظ تهران، درخت بيد باغ، پزشک زن درمانگاه، معلم مرد مدرسه، قد سرو یار، روی ماه فرزندان.

۲-۳- غلامعلی زاده (۱۳۷۴)

غلامعلی زاده به نه وابسته پسین برای اسم در گروه‌های اسمی اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: گروه اسمی، گروه صفتی، حرف تعریف نامعین، گروه حرف اضافه‌دار، بدل، قید زمان یا مکان، جمله‌واره موصولی، اعداد ترتیبی و قید مقدار. وی نه تنها مانند صادقی و ارزنگ (۱۳۵۹) تأکیدی بر ضرورت رعایت ترتیب در چینش عناصر پسین تشکیل‌دهنده گروه اسمی ندارد، بلکه حتی برخلاف آنها ظاهراً اصراری به فهرست کردن اقسام به ترتیب معمول نیز نمی‌کند و به این ترتیب، پیش از ذکر گروه صفتی، به توصیف گروه اسمی شامل اسامی و ضمائر می‌پردازد. او با اشاره به گروه اسمی «دانشجویان رشته زبان‌شناسی» تصریح می‌کند که اگر چند اسم در ساخت گروه اسمی به طور متوالی و با کسره اضافه به هم اضافه شوند و با هم رابطه مضاف و مضاف‌الیه داشته باشند، همواره اسم اول هسته و اسم یا گروه اسمی پس از آن وابسته پسین اسم اول خواهد بود:

۱۰ الف. [[دانشجویان] [رشته زبان‌شناسی]]

ب. [[رشته] [زبان‌شناسی]] [[غلامعلی زاده، ۱۳۷۴: ۶۶]

از رابطه مضاف و مضاف‌الیه در گزاره فوق استنباط می‌شود اسمی که به اسمی دیگر وابسته شود، می‌تواند نقشی جز مضاف‌الیه داشته باشد. با این حال، غلامعلی زاده درباره ماهیت آن نقش دیگر (و البته خود مضاف‌الیه نیز) توضیح یا ارجاعی نمی‌دهد.

۲-۴- حق‌شناس و دیگران (۱۳۸۵)

حق‌شناس و دیگران پنج وابسته پسین صفت بیانی، مضاف‌الیه، بدل، گروه حرف اضافه‌ای و جمله ربطی را برای هسته گروه اسمی برمی‌شمارند. همان‌گونه که در مورد صادقی و

ارژنگ (۱۳۵۹) و غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴) گفتیم، حق‌شناس و دیگران نیز تأکیدی بر اهمیت ترتیب وابسته‌های پسین اسم ندارند. با این حال، آنها در فهرست خود مضاف‌الیه را بلافاصله پس از صفت بیانی ذکر می‌کنند و آن را شامل اسم و جانشینان آن می‌دانند. آنان در توصیف وابسته مضاف‌الیه ذیل عنوان گسترش وابسته‌ها متذکر می‌شوند که هریک از وابسته‌های اسم از جمله مضاف‌الیه قابل گسترش‌اند، و همچنین تأکید می‌کنند که مضاف‌الیه هسته گروه اسمی نیز می‌تواند به نوبه خود وابسته‌های پیشین و پسینی اختیار کند، مثلاً «رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز» (همان: ۱۲۲). اما آنها توضیحات بیشتری در این مورد نداده‌اند، به طوری که می‌توان این طور برداشت کرد که مراتب تقطیع عبارت فوق از دیدگاه آنان به صورت زیر خواهد بود:

۱۱ الف. [رئیس] [دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز]

ب. [دانشکده] [ادبیات دانشگاه شیراز]

بدیهی است همان قدر که موجودیتی با عنوان «دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز» محرز است، موجودیتی با عنوان «ادبیات دانشگاه شیراز» دور از ذهن است. اما تصور دانشکده‌ای که از یک سو، به موضوع ادبیات می‌پردازد و از سوی دیگر، زیرمجموعه دانشگاه شیراز است کاملاً مقدور است، پس گروه اسمی فوق باید به شکل زیر تقطیع شود:

ب. [دانشکده] [ادبیات] [دانشگاه شیراز]

یعنی باید جایگاه ویژه‌ای را جز مضاف‌الیه، و نیز طبق تعاریف جز صفت، به عنصر ادبیات در ترکیب گروه اسمی فوق، و نیز به موارد مشابه اختصاص داد، که چنین چیزی در دستور مورد اشاره پیش‌بینی نشده است.

۲-۵- طبیب‌زاده (۱۳۹۱)

به نظر طبیب‌زاده وابسته‌های پسین اسم در گروه‌های اسمی فارسی، در اکثر قریب به اتفاق موارد دارای محل ثابتی هستند؛ به حدی که غالباً کوچک‌ترین تغییری در ترتیب این وابسته‌ها، یا باعث غیردستوری شدن ساخت گروه اسمی می‌شود، یا معنای آن را دگرگون می‌کند. طبیب‌زاده همه گروه‌های نحوی را در حالت کلی متشکل از یک هسته و چهار وابسته (متمم اجباری، متمم اختیاری، افزوده خاص و افزوده عام) می‌داند. او از

شش وابسته پسین برای اسم می‌برد که همه یا افزوده خاص هستند یا متمم. این وابسته‌ها به ترتیب عبارت‌اند از اسم-صفت، صفت بیانی، وابسته اضافه‌ای، بدل، گروه حرف‌افزای و بند. وی ادعا می‌کند که سه وابسته اضافه‌ای، گروه حرف‌افزای و بند، بسته به مورد گاه افزوده خاص هستند و گاه متمم؛ یعنی، مثلاً جایگاه سوم پس از هسته بسته به نوع اسم، می‌تواند با متمم اضافه‌ای یا با افزوده اضافه‌ای پر شود. طیب‌زاده صفت بیانی را مقدم بر افزوده یا متمم اضافه‌ای تلقی می‌کند، اما جایگاه اسم-صفت را پیش از صفت بیانی ذکر می‌کند. وی اسم-صفت را اسمی معرفی می‌کند که هم ویژگی‌های اسمی دارد و هم صفتی، و به تفاوت‌های آن با وابسته اضافی از حیث رفتار نحوی می‌پردازد. او ابتدا با ارائه مثال زیر به تقابل این دو نوع وابسته متفاوت اشاره می‌کند:

(۱۲) الف. [[دانشجوی] [فیزیک] [زیبای] [ما]]

ب. [[دانشجوی] [شهر زیبای ما]] [طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۳۰]

صفت زیبا در جمله ۱۲ الف به دانشجوی برمی‌گردد و در جمله ۱۲ ب به شهر. نمونه‌های دیگری که وی از کاربرد وابسته اسم-صفت (یا همان مضاف‌الیه وصفی) در گروه‌های اسمی برمی‌شمارد عبارت‌اند از:

(۱۳) دانشکده (هسته) ادبیات (وابسته اسم-صفت) بزرگ ما

(۱۴) کتاب (هسته) ریاضی (وابسته اسم-صفت) قطور علی

(۱۵) لیوان (هسته) شیر (وابسته اسم-صفت) لبریز آنها (همان: ۲۳۱)

۲-۶- علاءالدین طباطبایی (۱۳۹۲)

مهم‌ترین تحقیق در مورد وابسته اضافه، بی‌گمان مقاله کوتاه طباطبایی است که در آن ساخت‌های اضافه‌ای را بر حسب نوع هسته، به دو گروه زیر تقسیم کرده‌است:

اسم گزاره‌ای^(۱۲) + نشانه اضافه + اسم

اسم غیر گزاره‌ای + نشانه اضافه + اسم

طباطبایی سپس قاعده عام زیر را به دست می‌دهد: «اگر در اضافه اسمی، هسته یکی از انواع اسم‌های گزاره‌ای باشد، وابسته مفعول یا نهاد فعل زیرساختی خواهد بود»، اما تصریح می‌کند که این قاعده استثنایی نیز دارد. مثلاً در «تنازع بقا»، به‌رغم آنکه «تنازع» اسم گزاره‌ای است، «بقا» نه نهاد است نه مفعول آن. در اینجا، مقصود «تنازع برای بقا» است. به مثال‌های دیگر وی در این زمینه توجه شود:

- (۱۶) جراحی زیبایی = جراحی برای زیبایی
 (۱۷) پرش طول = پرش از طول / پرش برای طول
 (۱۸) شنای قورباغه = شنا به روش قورباغه
 (۱۹) شنای پروانه = شنایی که در آن بدن به شکل پروانه درمی‌آید
 (۲۰) سفر چین = سفر به چین

به باور طباطبایی در این اضافه‌ها، روابطی مانند هدف و مقصد، و همانندی بیان می‌شود و وابسته نهاد یا مفعول فعل زیرساختی نیست، بلکه یکی از افزوده‌های دیگر آن (مثلاً قید) است. وی سپس به بررسی اضافه‌هایی می‌پردازد که هسته آنها نوعی اسم غیرگزاره‌ای است، مانند «دستگاه تنفس»، «فرش اتاق» و «کوه الوند». او این نوع اضافه‌ها را نیز به سه گروه زیر تقسیم می‌کند:

اول، اضافه تعلق که در آن، میان هسته و وابسته رابطه تعلق وجود دارد:

(۲۱) فرش اتاق: اتاق فرش دارد

(۲۲) باغچه دانشگاه: دانشگاه باغچه دارد

(۲۳) اثر انگشت: انگشت اثر دارد

دیگر مثال‌های طباطبایی از اضافه تعلق عبارت‌اند از: آفتاب کویر، فضایل انسان، آخر شب، کتاب من، کنار دریا، موی سر، خدای جهان. دوم، اضافه توصیفی یا توضیحی که در آن، وابسته مصداقی از هسته آن است و می‌توان وابسته آن را در مقام نهاد و هسته آن را در مقام مسند جمله‌ای ربطی به کار برد:

(۲۴) کشور ایران: ایران کشور است

(۲۵) کوه الوند: الوند کوه است

(۲۶) گل لاله: لاله گل است

دیگر مثال‌های او از اضافه توصیفی عبارت‌اند از: شهر تهران، قاره اروپا، علم شیمی، رشته جامعه‌شناسی، کتاب سیاست‌نامه، نظریه نسبیّت.

سوم، اضافه بیانی که در آن، وابسته جنس هسته را نشان می‌دهد: کاسه مس، انگشتر طلا، جام بلور، سماور نقره.

۲-۷- نغزگوی کهن (زیر چاپ)

به نظر نغزگوی کهن اضافه در تعدادی از زبان‌های ایرانی، ناظر بر ساختی (غالباً از نوع گروه اسمی) است که اجزای آن با کسره اضافه به یکدیگر متصل می‌شوند. وی همچنین توضیح می‌دهد که در فارسی امروز، کسره اضافه به لحاظ رفتار دستوری، پی‌بستی غیرتکیه‌بر است که تنها نقش اتصالی دارد، اما در بعضی دیگر از زبان‌های ایرانی نیز که دارای نشانه اضافه هستند، اضافه نقش‌هایی متفاوت با فارسی نو دارد. در فارسی نو این جزء تنها نقش اتصالی دارد (هیگ، ۲۰۱۱: ۳۶۳، دیکن و سینگاپریچا،^۱ ۲۰۰۴: ۱۳)، در حالی که در دوره‌های متقدم‌تر فارسی، مثل فارسی میانه و فارسی باستان، این جزء دارای نقش‌های متنوع‌تری بوده‌است که هنوز در گویش‌های دیگر ایرانی، مثل کردی شمالی قابل مشاهده است (هیگ، ۲۰۱۱: ۳۶۳). نغزگو نشان می‌دهد که این جزء در گونه اخیر کردی نقش‌های اشاری / موصولی‌ساز^۲ و نیز اسم‌واره‌ساز^۳ دارد. به باور وی گویش‌های دیگر ایرانی، چون کردی شمالی، نقش‌های اولیه این جزء را بیشتر حفظ کرده‌اند و از این لحاظ محافظه‌کارترند.

۳- مضاف‌الیه اسمی و مضاف‌الیه وصفی

از نمونه‌های مذکور مشاهده می‌شود که در هر گروه اسمی، تعدادی وابسته پیشین و تعدادی وابسته پسین وجود دارد که کوچک‌ترین تغییری در محل این وابسته‌ها غالباً باعث غیردستوری شدن گروه اسمی، یا تغییر معنای آن می‌شود. حال با تمرکز بیشتری ابتدا به بررسی تفاوت‌های صفت با مضاف‌الیه اسمی می‌پردازیم، سپس تفاوت‌های مضاف‌الیه اسمی را با مضاف‌الیه وصفی بیان می‌کنیم.

صفت اولین وابسته پسین و مضاف‌الیه اسمی دومین وابسته پسین اسم است:

(۲۷) اطاق زیبای خانه

(۲۸) خانه بزرگ علی

(۲۹) فرش ابریشمی آنها

1. Dikken and Singhapreecha
2. relativizer
3. nominalizer

در این گروه‌ها، هم صفت و هم مضاف‌الیه اسمی، هر دو به هسته برمی‌گردند:

۳۰ [اطاق] [زیبای] [خانه]]

۳۱ [خانه] [بزرگ] [علی]]

۳۲ [فرش] [ابریشمی] [آنها]]

و هرگاه ترتیب آنها به هم بخورد، معنای گروه اسمی تغییر می‌کند یا گروه اسمی بدساخت می‌شود، یعنی ترتیب «اسم (هسته) + صفت + مضاف‌الیه اسمی» در گروه‌های

اسمی فارسی، ترتیبی ثابت و غیرقابل تغییر است:

۳۳ الف. اطاق زیبای خانه اطاق زیباست

ب. اطاق خانه زیبا خانه زیباست

۳۴ الف. خانه بزرگ علی خانه بزرگ است

ب. خانه علی بزرگ علی بزرگ است

۳۵ الف. فرش ابریشمی آنها

ب. *فرش آنها ابریشمی

دیگر اینکه اگر هر اسم دیگری را در مقام مضاف‌الیه دوم به این گروه‌ها اضافه کنیم،

آن اسم به مضاف‌الیه اول باز می‌گردد و نه به هسته؛ مثلاً در مثال زیر، «ما» مضاف‌الیه است برای «علی» و نه برای «خانه»:

۳۶ خانه بزرگ علی ما

یا در مثال زیر «ما» مضاف‌الیه است برای «خانه» و نه برای «فرش»:

۳۷ فرش ابریشمی خانه ما

پس تقطیع ساختی دو مثال فوق به شکل زیر خواهد بود:

۳۸ [خانه] [بزرگ] [علی] [ما]]]

۳۹ [فرش] [ابریشمی] [خانه] [ما]]]]

اما مضاف‌الیه وصفی، وابسته پسینی در گروه‌های اسمی است که از حیث جزء کلام

اسم است، اما از حیث توزیعی شباهت‌هایی با صفت، و تفاوت‌های بسیاری با مضاف‌الیه

اسمی دارد (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۳۲-۲۳۰). مثلاً به مضاف‌الیه‌های وصفی در گروه‌های اسمی

زیر توجه شود:

۴۰ بالش پر

۴۱ دانشجوی فیزیک

۴۲ ماشین پرس

۴۳ سرطان خون

در اینجا به برخی از تفاوت‌های مضاف‌الیه وصفی با مضاف‌الیه اسمی اشاره می‌کنیم: اول اینکه مضاف‌الیه وصفی را غالباً می‌توان هم پیش از صفت آورد هم پس از آن، بی‌آنکه معنای گروه اسمی تغییر کند یا ساخت آن غیردستوری شود: (۳)

(۴۴) بالش پر

الف. بالش پر زیبا

ب. بالش زیبای پر

(۴۵) دانشجوی فیزیک

الف. دانشجوی فیزیک درسخوان

ب. دانشجوی درسخوان فیزیک

(۴۶) ماشین پرس

الف. ماشین پرس برقی

ب. ماشین برقی پرس

اما همان‌طور که دیدیم، مضاف‌الیه اسمی فقط پس از صفت قرار می‌گیرد و آوردن آن در پیش از صفت باعث بدساخت شدن جمله یا تغییر معنای آن می‌شود (نک. مثال‌های ۳۳ تا ۳۵).

دوم اینکه اگر در گروه‌های اسمی متشکل از «هسته + مضاف‌الیه وصفی»، اسم دیگری را در مقام مضاف‌الیه دوم به گروه اضافه کنیم، آن اسم نه به مضاف‌الیه وصفی، بلکه به هسته بازمی‌گردد:

(۴۷) الف. بالش پر

ب. بالش پر ما

«ما» به «بالش» مربوط می‌شود، نه به «پر»

(۴۸) الف. دانشجوی فیزیک

ب. دانشجوی فیزیک ما

«ما» به «دانشجو» مربوط می‌شود، نه به «فیزیک»

(۴۹) الف. ماشین پرس

ب. ماشین پرس ما

«ما» به «ماشین» مربوط می‌شود، نه به «پرس»

اما دیدیم که اگر در گروه‌های اسمی متشکل از «هسته + مضاف‌الیه اسمی»، اسم دیگری را در مقام مضاف‌الیه دوم به گروه‌ها اضافه کنیم، آن اسم، برخلاف مثال‌های فوق، نه به اسم اول، بلکه به اسم بلافاصله پیش از خودش بازمی‌گردد (نک. مثال‌های ۳۶ و ۳۷).

پس تقطیع ساختی درمورد گروه اسمی متشکل از «هسته + مضاف‌الیه وصفی + مضاف‌الیه اسمی» (مثلاً «بالش پر ما») به شکل زیر خواهد بود:

(۵۰) الف. [[بالش] [پر] [ما]]

اما تقطیع ساختی در گروه اسمی متشکل از «هسته + مضاف‌الیه اسمی ۱ + مضاف‌الیه اسمی ۲» (مثلاً «در باغ آنها») به شکل زیر است:

ب. [[در] [باغ] [آنها]]

سوم اینکه برای جمع بستن گروه اسمی «هسته + مضاف‌الیه وصفی»، علامت جمع را معمولاً هم می‌توان به هسته گروه متصل کرد (مثال‌های الف)، و هم گاهی به مضاف‌الیه وصفی (مثال‌های ب)، بی‌آنکه معنای گروه تغییر کند یا گروه اسمی بدساخت شود (بدیهی است که الگوی آهنگ در گروه‌های الف و ب متفاوت خواهد بود؛ الگوی آهنگ در مثال‌های الف مانند همه گروه‌های اسمی است، اما در مثال‌های ب مانند اسم‌های مرکب است):

(۵۱) بالش پر

الف. بالش‌های پر

ب. بالش‌پر ها

(۵۲) ماشین پرس

الف. ماشین‌های پرس

ب. ماشین‌پرس‌ها

اما برای جمع بستن گروه اسمی «هسته + مضاف‌الیه اسمی»، علامت جمع را باید لزوماً به هسته گروه متصل کرد (مثال‌های الف در زیر)، زیرا اگر آن را به مضاف‌الیه اسمی متصل کنیم یا معنای گروه تغییر می‌کند، یا کلاً گروه اسمی بدساخت می‌شود (مثال‌های ب):

(۵۳) اطاق خانه

الف. اطاق‌های خانه

ب. *طاق خانه‌ها

(۵۴) خانه علی

الف. خانه‌های علی

ب. *خانه علی‌ها

چهارم اینکه مضاف‌الیه‌های وصفی معمولاً با هیچ وابسته پیشینی قابل توصیف یا قابل بسط نیستند:

(۵۵) الف. بالش پر

ب. *بالش این پر

(۵۶) الف. ماشین پرس

ب. *ماشین آن پرس

(۵۷) الف. سرطان خون

ب. *سرطان هر خون

اما مضاف‌الیه اسمی را می‌توان با انواع وابسته‌های پیشین توصیف کرد:

(۵۸) الف. اطاق خانه

ب. اطاق این خانه

(۵۹) الف. خانه ما

ب. خانه همه ما

(۶۰) الف. فرش مسجد

ب. فرش آن مسجد

پنجم اینکه گروه اسمی «اسم + مضاف‌الیه وصفی» را معمولاً نمی‌توان طی فرایند فک اضافه، مقلوب کرد:

(۶۱) الف. بالش پر اینجاست

ب. *پر بالشش اینجاست

(۶۲) الف. ماشین پرس اینجاست

ب. *پرس ماشینش اینجاست

(۶۳) الف. سرطان خون درمان شد

ب. *خون سرطانش درمان شد^(۴)

اما گروه اسمی «اسم + مضاف‌الیه» را به راحتی می‌توان فک اضافه و مقلوب کرد:

(۶۴) الف. اطاق خانه قشنگ است

ب. خانه اطاقش قشنگ است

(۶۵) الف. خانه ما قشنگ است

ب. ما خانه‌مان قشنگ است

(۶۶) الف. فرش مسجد بزرگ است

ب. مسجد فرشش بزرگ است

ششم اینکه به جای مضاف‌الیه وصفی، معمولاً فقط می‌توان از ضمیر پرسشی «چی» استفاده کرد:

- ۶۷) الف. بالش پر
- ب. بالش چی؟
- ۶۸) الف. ماشین پرس
- ب. ماشین چی؟
- ۱۶۹) الف. سرطان خون
- ب. سرطان چی؟
- ۷۰) الف. دانشجوی فیزیک
- ب. دانشجوی چی؟

اما به جای مضاف‌الیه اسمی، علاوه بر «چی»، از ضمائر پرسشی گوناگون دیگری نیز چون «کی (چه کسی)، کی، کجا» می‌توان استفاده کرد:

- ۷۱) الف. در باغ
- ب. در کجا؟
- ۷۲) الف. خانه علی
- ب. خانه کی؟
- ۷۳) الف. قرار صبح؟
- ب. قرار کی؟

باید توجه داشت که گاه، و مخصوصاً در متون ادبی، هیچ‌یک از معیارهای فوق برای تمیز مضاف‌الیه وصفی از مضاف‌الیه اسمی کفایت نمی‌کند؛ در این موارد با گروه‌های اسمی مبهمی مواجه می‌شویم که برای تشخیص وصفی یا اسمی بودن مضاف‌الیه آنها، باید از اطلاعات مربوط به بافت استفاده کنیم. مثلاً در گروه اسمی «پسران وزیر ناقص عقل»، صفت «ناقص عقل» به «وزیر» بازمی‌گردد، اما در بافت خاصی که سعدی در حکایت خود در گلستان (باب هفتم، حکایت شماره ۲) آورده است، این صفت به «پسران» مربوط می‌شود.^(۵)

پیش از پرداختن به ادامه این بحث بهتر است به چند نمونه دیگر از مضاف‌الیه‌های وصفی در گروه‌های اسمی توجه شود: دماغ کشتی؛ وزارت اطلاعات؛ مسائل روز؛ شورای نگهبان؛ معاونت بهداشت؛ مراسم عاشورا؛ روزنامه اطلاعات؛ عید نوروز؛ تیم فوتسال؛

دانشجوی فیزیک؛ نمایشگاه کتاب؛ سرطان خون؛ روز چهارشنبه؛ مصرف بنزین؛ بازار بورس.

حال این سؤال پیش می‌آید که مضاف‌الیه وصفی دقیقاً چیست؟ شاید بهترین راه برای رسیدن به پاسخ این سؤال این باشد که ابتدا مشخص کنیم مضاف‌الیه وصفی چه چیز نیست! مثلاً مضاف‌الیه وصفی بخشی از یک اسم مرکب نیست؛ یا جزء کلام جدیدی نیست متفاوت با اجزای کلام اسم و صفت؛ یا همان مضاف‌الیه اسمی نیست که مضاف آن به هر علت محذوف شده‌است؛ و بالاخره اینکه مضاف‌الیه وصفی همان مضاف‌الیه اسمی نیست که صرفاً با اندکی تغییر در الگوی آهنگ و تکیه، شکلی دیگر یافته‌است. در ادامه تمام این احتمال‌ها را بررسی می‌کنیم.

۴- بخشی از یک اسم مرکب

آیا مضاف‌الیه وصفی نه وابسته هسته اسمی در گروه اسمی، بلکه بخشی از یک اسم مرکب است؟ مثلاً همان‌طور که می‌دانیم در اسم مرکب «گلخانه»، «خانه» وابسته نحوی «گل» نیست، بلکه خود بخشی از اسم مرکب «گلخانه» است، حال آیا در «بالش پر» نیز می‌توان گفت «پر» وابسته نحوی اسم «بالش» نیست، بلکه بخشی از اسم مرکب «بالش پر» است؟ دلایل بسیاری در رد این نظر وجود دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اول اینکه وندهای تصریفی مانند علامت جمع در اسم‌های مرکب، به انتهای ترکیب می‌چسبند، و هرگز در میان دو اسم قرار نمی‌گیرند:

(۷۴) گلخانه‌ها / *گل‌ها خانه

اما در مورد گروه‌های اسمی متشکل از یک اسم به‌علاوه یک مضاف‌الیه وصفی، علامت جمع معمولاً پس از هسته و گاهی نیز در پایان گروه قرار می‌گیرد: بالش‌های پر / بالش پرها
دوم اینکه اگر جزء دوم یک اسم مرکب را حذف کنیم، معنای آن بسیار دگرگون می‌شود، به حدی که ممکن است باعث بدساخت شدن جمله شود:

(۷۵) الف. رفتیم به گلخانه

ب. *رفتیم به گل

اما حذف مضاف‌الیه وصفی از گروه‌های اسمی متشکل از یک اسم به‌علاوه یک مضاف‌الیه وصفی، چنین تغییری در معنای گروه پدید نمی‌آورد:

(۷۶) الف. یک بالش پر خریدم

ب. یک بالش خریدم

(۷۷) الف. او سرطان خون دارد

ب. او سرطان دارد

(۷۸) الف. یک دستگاه پرس ساختم

ب. یک دستگاه ساختم

سوم اینکه برای افزودن صفت به اسم مرکب، آن صفت باید در پایان اسم مرکب قرار گیرد و نه در میان آن:

(۷۹) الف. گلخانه فرانسوی

ب. *گل فرانسوی خانه

اما در مورد گروه‌های اسمی متشکل از یک اسم به‌علاوه یک مضاف‌الیه وصفی، صفت معمولاً در هر دو موقعیت ظاهر می‌شود:

(۸۰) الف. بالش پر گرانبیاض

ب. بالش گرانبیاض پر

چهارم اینکه وقتی مضاف‌الیه به اسم مرکب اضافه می‌کنیم، آن مضاف‌الیه به کل اسم مرکب برمی‌گردد:

(۸۱) الف. گلخانه ما به کل گلخانه مربوط می‌شود

اما وقتی مضاف‌الیه به گروه‌های اسمی متشکل از یک اسم به‌علاوه یک مضاف‌الیه وصفی اضافه می‌کنیم، آن مضاف‌الیه فقط به هسته گروه برمی‌گردد:

ب. بالش پر من بالش مال من است، پر مال من نیست

این تفاوت‌ها و تفاوت‌های بسیار دیگر که از ذکرشان در اینجا می‌گذریم، به‌خوبی نشان می‌دهد که مضاف‌الیه وصفی یکی از وابسته‌های نحوی اسم در گروه‌های اسمی است، و مطلقاً نمی‌توان آن را بخشی از اسم مرکب دانست. در پایان همچنین باید توجه داشت که گروه‌های اسمی متشکل از «اسم + مضاف‌الیه وصفی»، به علت الگوی آهنگ خاصی که دارند، بیشتر از گروه‌های اسمی متشکل از «اسم + مضاف‌الیه اسمی» به

اسم‌های مرکب شبیه هستند، اما این مطلقاً بدان معنا نیست که هر مضاف‌الیه اسمی را با تغییر الگوی آهنگ می‌توان به مضاف‌الیهی وصفی مبدل کرد.

۵- جزء کلام جدید

آیا مضاف‌الیه وصفی، جزء کلام جدیدی است متفاوت با اجزای کلام اسم و صفت؟ گرچه رفتار نحوی مضاف‌الیه وصفی در گروه اسمی، متفاوت با رفتار مضاف‌الیه اسمی است، اما نمی‌توان رفتار متفاوت آنها را ناشی از تعلق آنها به دو جزء کلام متفاوت دانست، زیرا در بیرون از آن بافت خاص نحوی، این هردو، اسم هستند و رفتاری کاملاً مشابه هم دارند. مثلاً کلمه «پر» در گروه اسمی «بالش پر ما»، رفتاری متفاوت با کلمه «خانه» در گروه اسمی «بالش خانه ما» دارد (چنان‌که گفتیم در اولی «ما» به هسته گروه اسمی، یعنی به «بالش» برمی‌گردد، اما در دومی «ما» به اسم بلافاصله پیش از خودش، یعنی «خانه» برمی‌گردد)، اما بیرون از این بافت خاص، دو واژه «پر» و «خانه» هردو اسم هستند و رفتارهای کاملاً مشابهی دارند. در زیر به تعدادی از این مشابهت‌ها اشاره می‌کنیم:

۸۲) الف. پر سفید/ خانه سفید

ب. پر عقاب/ خانه عقاب

دوم اینکه هر دو در همان بافت نحوی به یکسان جمع بسته می‌شوند:

۸۳) الف. پرهایی سفید/ خانه‌های سفید

ب. پرهایی عقاب/ خانه‌های عقاب

سوم اینکه هر دو در گروه اسمی، مضاف‌الیه واقع می‌شوند:

۸۴) نوک پر/ نوک عقاب

چهارم اینکه اگر در همان بافت بالا، قرار باشد هسته گروه با صفتی توصیف شود، آن صفت باید حتماً پس از هسته گروه اسمی بیاید (مثال‌های الف در زیر)، و اگر آن صفت پس از مضاف‌الیه بیاید، دیگر به هسته گروه اسمی بر نمی‌گردد، بلکه به اسمی برمی‌گردد که بلافاصله پس از آن آمده‌است:

۸۵) نوک پر

«نوک» سفید است، نه «پر»

الف. نوک سفید پر

«پر» سفید است، نه «نوک»

ب. نوک پر سفید

۸۶) نوکِ عقاب

- الف. نوکِ سفید عقاب «نوک» سفید است، نه «عقاب»
 ب. نوکِ عقاب سفید «عقاب» سفید است، نه «نوک»

از این موارد و موارد بسیار دیگری که از ذکر آنها می‌گذریم، به‌روشنی پیداست که تفاوت رفتار نحوی مضاف‌الیه وصفی و مضاف‌الیه اسمی، ربطی به جزء کلام آنها ندارد، زیرا از این حیث هر دو اسم هستند و ویژگی‌های مشترکی دارند. در واقع آنچه مضاف‌الیه وصفی را از مضاف‌الیه اسمی متمایز می‌کند، نقش نحوی آنها درون گروه است، و نه جزء کلامشان.

۶- مضاف‌الیه با مضافِ محذوف

دانستیم که مضاف‌الیه وصفی در واقع اسم است و از حیث جزء کلام هیچ تفاوتی با مضاف‌الیه اسمی ندارد. آنچه مضاف‌الیه وصفی و مضاف‌الیه اسمی را از هم متمایز می‌کند، نه به ماهیت واژگانی، یا به جزء کلام آنها، بلکه به نقش نحوی آنها در بافت خاصی مربوط می‌شود که در آن ظاهر می‌شوند. شاید بتوان تصور کرد مضاف‌الیه وصفی در واقع مضاف‌الیه اسمی است که مضاف آن به هر علتی، مثلاً به علت کثرت استعمال، حذف شده است. مثلاً «دانشجوی فیزیک» در اصل «دانشجوی رشته فیزیک» بوده است، یا «بالش پر» در واقع «بالش جنس پر» بوده است، یا «ماشین پرس» در اصل «ماشین دستگاه پرس» بوده است و مانند آن. این راه حل در ابتدا صحیح به نظر می‌آید، اما با کمی دقت متوجه می‌شویم که اولاً در مورد بسیاری از مضاف‌الیه‌های وصفی نمی‌توان به هیچ مضاف محذوفی اشاره کرد، مثلاً مضاف محذوف در مورد «سرطان خون» یا «دماغ کشتی» یا «روزنامه اطلاعات» یا «اداره آمار» کدام است؟ ثانیاً حتی اگر مضاف محذوف را هم به گروه اسمی اضافه کنیم، باز تفاوت رفتار نحوی مضاف‌الیه وصفی و مضاف‌الیه اسمی سر جای خودش می‌ماند، و مشکل اصلی که عبارت از توصیف و تبیین تفاوت رفتار نحوی مضاف‌الیه وصفی و مضاف‌الیه اسمی است، همچنان وجود خواهد داشت. مثلاً ساخت دو گروه اسمی زیر ظاهراً مانند هم است:

۸۷) الف. دانشجوی رشته فیزیک: [[دانشجوی ۱] [رشته ۲] [فیزیک ۳]]

ب. در باغ علی: [[در ۱] [باغ ۲] [علی ۳]]

یعنی در هر دو گروه اسمی، اسم ۱ هسته است و اسم ۲ وابسته اسم ۱ است، و اسم ۳ نیز وابسته اسم ۲ است. اما حال اگر بخواهیم صفتی به پایان این دو گروه اسمی اضافه کنیم، در اولی آن صفت به هسته گروه اسمی (یعنی «دانشجو») برمی‌گردد:

(۸۸) الف. دانشجوی رشته فیزیک درس خوان
دانشجو درس خوان است

اما در دومی آن صفت نه به هسته گروه اسمی (یعنی «در»)، بلکه به اسمی که بلافاصله پیش از آن قرار دارد (یعنی به «علی») باز می‌گردد:

ب. در باغ علی درس خوان
علی درس خوان است

به عبارت دیگر، دو گروه اسمی فوق، از حیث اینکه صفتشان وابسته کدام اسم است، دارای دو تقطیع ساختی متفاوت هستند:

(۸۹) الف. دانشجوی رشته فیزیک درس خوان: [[دانشجوی] [رشته فیزیک] [درس خوان]]
ب. در باغ علی درس خوان: [[در] [باغ] [علی] [درس خوان]]

دیگر اینکه به علت همین تفاوت در ساخت نحوی، در گروه اسمی نخست، می‌توان صفت «درس خوان» را بلافاصله پس از «دانشجو» آورد:

(۹۰) الف. دانشجوی درخون رشته فیزیک
اما در دومی چنین امری میسر نیست:

ب. *در درس خوان باغ علی

۷- وابسته نحوی هسته در گروه اسمی

تا اینجا روشن شد که مضاف الیه وصفی نه بخشی از یک اسم مرکب است، نه جزء کلامی متفاوت با اسم، و نه لزوماً مضاف الیهی است که مضاف آن حذف شده است. دیگر اینکه دانستیم مضاف الیه وصفی، اسمی است که دارای نقش نحوی خاصی متمایز از نقش نحوی مضاف الیه اسمی در گروه اسمی است. حال تنها احتمالی که باقی می‌ماند این است که بگوییم مضاف الیه وصفی، یکی از وابسته‌های نحوی پسین هسته در گروه اسمی است؛ اما کدام وابسته؟ کروگر هر گروه اسمی را مرکب از یک هسته اسمی، و تعدادی وابسته^۱ می‌داند، که این وابسته‌ها خود به سه دسته^۲ ادات،^۱ متمم‌ها،^۲ و افزوده‌ها^۳ تقسیم

می‌شوند (نک. کروگر،^۴ ۲۰۰۵: ۹۰-۶۷). در زبان فارسی ادات پیش از هسته گروه اسمی قرار می‌گیرند و متمم‌ها و افزوده‌های خاص همه پس از هسته گروه اسمی (نک. طبیبزاده، ۱۳۹۱: ۱۹۷-۲۶۰).^(۶) در این معنا مضاف‌الیه وصفی یا متمم اسم است یا افزوده آن. کروگر مضاف‌الیه‌های وصفی را در زبان انگلیسی، متمم هسته در گروه اسمی قلمداد می‌کند (کروگر، ۲۰۰۵: ۹۰-۶۷)؛ توضیح اینکه متمم‌ها وابسته‌هایی هستند که از حیث واژگانی مشخص شده‌اند،^۵ یعنی فقط با برخی از اسم‌های گزاره‌ای در گروه اسمی ظاهر می‌شوند و نه با تمام اسم‌ها. می‌دانیم که ساخت‌های اضافه اسمی به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: ساخت‌هایی که هسته آنها اسمی گزاره‌ای است (یا ساخت‌های اضافه گزاره‌ای) و ساخت‌هایی که هسته آنها اسمی غیر گزاره‌ای است (یا ساخت‌های اضافه غیر گزاره‌ای) (نک. طباطبایی، ۱۳۹۲). در این صورت باید گفت مضاف‌الیه وصفی در فارسی لزوماً متمم اسم نیست، زیرا این مضاف‌الیه هم با اسم‌های گزاره‌ای به کار می‌رود (مثلاً «مصرف بنزین») و هم با اسم‌های غیر گزاره‌ای (مثلاً «بالش پر»). بنابراین تنها چیزی که از این حیث در مورد مضاف‌الیه وصفی در زبان فارسی می‌توان گفت این است که این مضاف‌الیه یکی از وابسته‌های نحوی اسم است که غالباً در نقش افزوده خاص در ساخت‌های اضافه غیر گزاره‌ای، و گاه در نقش متمم در ساخت‌های اضافه گزاره‌ای ظاهر می‌شود. در هر حال تعیین اینکه آیا اسمی در نقش مضاف‌الیه اسمی به کار رفته یا مضاف‌الیه وصفی، و تعیین اینکه آیا آن مضاف‌الیه متمم است یا افزوده، همواره منوط به گروه اسمی خاصی است که آن مضاف‌الیه در آن ظاهر شده‌است؛ یعنی فارغ از بافت نحوی و گاه حتی فارغ از بافت کلامی آن گروه اسمی نمی‌توان نوع مضاف‌الیه آن را تعیین کرد.

۸- نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان دادیم که مضاف‌الیه‌ها را بسته به معیارهای توزیعی متفاوت، می‌توان به دو نوع مضاف‌الیه وصفی و مضاف‌الیه اسمی تقسیم کرد. همچنین توضیح دادیم که

1. determiners
2. complements
3. adjuncts/modifiers
4. kroeger
5. lexically specified

گرچه الگوی آهنگ «هسته + مضاف‌الیه وصفی» شبیه الگوی اسم‌های مرکب است، اما این مضاف‌الیه در واقع یکی از وابسته‌های پسین اسم است که عمدتاً در نقش افزوده خاص و گاه در نقش متمم اسم در ساخت‌های اضافی ظاهر می‌شود.

پی‌نوشت

- ۱- در این مثال‌ها هسته گروه اسمی را با حروف سیاه، و مضاف‌الیه آن را با حروف نازک و خطی در زیر آن مشخص کرده‌ایم.
- ۲- اسم‌های گزاره‌ای دارای ساخت ظرفیتی هستند و یک یا چند متمم می‌گیرند. اسم‌های مشتق از فعل (مصدرها و اسم مصدرها) معمولاً از زمره اسم‌های گزاره‌ای محسوب می‌شوند که متمم‌های آنها بدل از متمم‌ها یا موضوع‌های فعل زیرساختی‌شان است.
- ۳- مضاف‌الیه وصفی از این حیث مانند صفات است، زیرا جای صفات را نیز در گروه‌های اسمی می‌توان بدون عوض شدن معنا یا بدساخت شدن، جابه‌جا کرد؛ مثلاً «سیب سفید سرخ» در مقابل «سیب سرخ سفید»، و غیره.
- ۴- شاید این جمله از نظر برخی از اهل زبان، چندان غیردستوری به نظر نرسد. در هر حال باید توجه داشت که معیارها یا آزمون‌هایی که برای تشخیص مضاف‌الیه وصفی از مضاف‌الیه اسمی پیشنهاد می‌کنیم، بیشتر ناظر بر نوعی گرایش هستند تا قطعیت. به عبارت دیگر، در تشخیص این دو مضاف‌الیه باید به جمیع معیارها توجه داشت و نه فقط به یکی از آنها. در اینجا لازم می‌دانیم از داور ناشناس و دانشمندی که مقاله حاضر را ارزیابی کردند و نکته‌اخیر را متذکر شدند، سپاسگزاری کنیم.
- ۵- از استاد ابوالحسن نجفی که مقاله حاضر را به دقت مطالعه و نکته‌اخیر را یادآور شدند، سپاسگزاری می‌کنیم.
- ۶- در این کتاب «determiners» به افزوده‌های عام و «adjuncts/modifiers» به افزوده‌های خاص ترجمه شده‌است.

منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- حق‌شناس، علی‌محمد؛ سامعی، حسین؛ سمایی، سیدمهدی و طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- صادقی، علی‌اشرف و ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۹)، دستور سال سوم آموزش متوسطه عمومی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۴)، «اضافه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد اول: آب-برزویه، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۲۵۰-۲۴۸.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۲)، «اضافه اسمی و اضافه وصفی»، نامه فرهنگستان، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۱۶۸-۱۵۷.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی: براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، تهران: مرکز.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴)، ساخت زبان فارسی، تهران: احیاء کتاب.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، توضیحات و حواشی: هرمز میلانیان، تهران: هرمس.
- نغزگوی کهن، مهرداد (زیر چاپ)، «ساخت اضافه».
- Dikken, M. d. and Singhapreecha, P. (2004). "Complex Noun Phrases and Linkers". *Syntax* 7,1: 1-54.
- Haig, G. (2011). "Linker, Relativizer, Nominalizer, Tense-particle. In: Foong Ha Yap, Karen Grunow-Harsta, and Janick Wrona (eds.). *Nominalization in Asian Languages: Diachronic and Typological Perspectives*. 96. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company. 363-390.
- Kroeger, Paul R. (2005). *Analyzing grammar: An introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.